



An Analysis of the Foundations and Process of Changing Devotional Rulings in Cases of Conflict with the Interest of "Preserving the Social Order"

Seyed Ali Mirlohi¹ | Mahdiah Mahdavi Kani²

1. Corresponding Author, PhD Student in Jurisprudence and Law, Shahid Motahari University, Tehran, Iran. Email: s_a_m1375@yahoo.com
2. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Imam Sadiq University (Women's Campus), Tehran, Iran. Email: mahdiemah@isu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 6 September 2025

Revised: 21 August 2025

Accepted: 29 September 2025

Available online 4 October 2025

Keywords:

Preserving the Social Order, Devotional Rulings (Ahkām Ta'abbudiyah), Conflict (Tazāhum), Change of Rulings, Devotional Jurisprudence (Fiqh al-'Ibādāt), Interest (Maṣlaḥah).



ABSTRACT

The tension between fixed devotional rulings and changeable social interests represents one of the fundamental challenges in contemporary Islamic jurisprudence. A significant portion of devotional acts, by virtue of their ta'abbudī nature—being grounded purely in divine command without rationally discernible reasons—resist alteration. However, the overarching interest of preserving the social order, recognized as one of the most binding obligations, may at times necessitate temporary modifications to these rulings. Employing a descriptive-analytical method and drawing upon jurisprudential and principles-based sources, this study presents a systematic framework for resolving such cases of conflict (tazāhum). The findings indicate that this represents a case of hierarchical conflict that is, a clash between a supreme, governing principle (preserving the order) and a specific, subordinate ruling (a devotional injunction). Accordingly, the principle of preserving the system, as one of the higher objectives of the Shari'ah, takes precedence and exercises authority over the devotional ruling when the two come into conflict. The article further outlines a disciplined operational procedure for applying such change, the essential components of which include (1) authoritative verification of a genuine threat by the Islamic ruler through consultation with experts, and (2) the issuance of a secondary ruling (ḥukm thānawī) constrained by criteria such as temporariness, minimality, and preservation of the core essence of worship. This framework demonstrates that Imami jurisprudence possesses intrinsic capacity for crisis management allowing it to remain dynamic while safeguarded against the risk of innovation (bid'ah).

Cite this article: Mirlohi, S., A.; Mahdavi Kani, M. (2024). An Analysis of the Foundations and Process of Changing Devotional Rulings in Cases of Conflict with the Interest of "Preserving the Social Order". *Jurisprudence of worship Doctrines*, 5(8), 97-122.

<https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7339.1231>



© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences.



تحلیل مبانی و فرایند تغییر احکام عبادی در مقام تراحم با مصلحت «حفظ نظام»

سید علی میرلوحی^۱ | مهدیه مهدوی کنی^۲ ID

۱. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری فقه و حقوق، دانشگاه و مدرسه عالی شهید مطهری (ره)، تهران، ایران. رایانامه: s_a_m1375@yahoo.com
۲. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)، پردیس خواهران، تهران، ایران. رایانامه: mahdiemah@isu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۵ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۷ تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۷/۱۲ کلیدواژه‌ها: حفظ نظام، احکام تعبدی، تراحم، تغییر احکام، فقه عبادی، مصلحت. 	مواجهه میان احکام ثابت عبادی و مصالح متغیر اجتماعی، از جمله چالش‌های بنیادین فقه معاصر است. بخش بزرگی از عبادات، به دلیل ماهیت «تعبدی»، در برابر هر گونه تغییر مقاومت می‌کنند، حال آن‌که مصلحت «حفظ نظام» به عنوان یکی از اوجب واجبات، گاه ایجاب می‌کند که این احکام به صورت موقت دچار تغییر شوند. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع فقهی و اصولی، در پی ارائه چهارچوبی روشمند برای حل این تراحم است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این تقابل، از نوع «تراحم سلسله‌مراتبی» است، یعنی تراحم میان یک اصل حاکم و بنیادین (حفظ نظام) با یک حکم خاص و فرعی (عبادت تعبدی). بر این اساس، اصل حفظ نظام به عنوان یکی از مقاصد عالی شریعت، بر حکم عبادی در مقام تراحم، اولویت و حاکمیت دارد. این مقاله فرایند عملیاتی منضبطی برای اعمال این تغییر ارائه می‌دهد که ارکان آن شامل «احراز قطعی خطر توسط حاکم اسلامی با رجوع به اهل خبره» و «صدور حکم ثانویه مقید به ضوابطی چون موقتی بودن، حداقل سازی و حفظ جوهر عبادت» است. این چهارچوب نشان می‌دهد که فقه امامیه از ظرفیت درونی برای مدیریت بحران‌ها برخوردار است، به گونه‌ای که هم پویایی خود را حفظ می‌کند و هم از خطر بدعت مصون می‌ماند.

استناد: میرلوحی، سید علی؛ مهدوی کنی، مهدیه. (۱۴۰۳). تحلیل مبانی و فرایند تغییر احکام عبادی در مقام تراحم با مصلحت «حفظ نظام». آموزه‌های فقه عبادی، ۵(۸)، ۹۷-۱۲۲. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7339.1231>

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.



© نویسندگان.

مقدمه

احکام عبادی در منظومه فقه اسلامی از جایگاهی ویژه برخوردارند. این دسته از احکام که تنظیم‌کننده رابطه انسان با خداوندند، بر مبنای اصل «توقیف» استوار شده‌اند، به این معنا که کمیت و کیفیت آن‌ها از سوی شارع مقدس تعیین شده و عقل بشری را در مقام تشریع و قانون‌گذاری به حریم آن، راهی نیست (بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۳۱). بخش بزرگی از این احکام، «تعبدی» محض‌اند و حکمت و علت تشریع آن‌ها بر مکلفان پوشیده است (ایازی، ۱۳۸۶، ص ۳۸۰-۳۸۱). این ویژگی ضمن تعمیق جنبه تسلیم و عبودیت، ثبات و پایداری خاصی به ساختار عبادات بخشیده و آن را از تغییرات سلیقه‌ای و دگرگونی‌های زمانه مصون داشته است. این ثبات ضامن حفظ شاکله اصلی دین و انتقال بی‌کم‌وکاست آن به نسل‌های آینده تلقی می‌شود. با این حال، فقه اسلامی به عنوان نظام حقوقی جامع، فقط به رابطه فردی انسان و خدا محدود نمی‌شود، بلکه برای اداره جامعه و تأمین مصالح عمومی نیز برنامه دارد. یکی از کلان‌ترین اهداف و مقاصد عالیه شریعت، «حفظ نظام» اجتماع اسلامی است؛ اصلی که فقها با استناد به ادله عقلی و نقلی، آن را از «اوجب واجبات» دانسته و مصلحت آن را بر بسیاری از احکام اولیه فردی و گاه اجتماعی مقدم شمرده‌اند (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۰). مفهوم «نظام» در این جا صرفاً به معنای امنیت حداقلی نیست، بلکه شامل کلیت ساختار اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی است که بقا و کارآمدی دین در گرو پایداری آن است (منتظری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۵۷). چالش اصلی زمانی رخ می‌نماید که در وضعیتی واقعی و ملموس، میان عمل به حکم عبادی جمعی تعبدی و لزوم حفظ کیان و نظام اجتماع، تزامن و تعارض به وجود آید، مانند هنگامی که اقامه یک عبادت واجب جمعی (مانند حج یا نماز جمعه)، به دلیل شیوع بیماری‌ای خطرناک، سلامت عمومی و نظام بهداشتی جامعه را به مخاطره اندازد، یا زمانی که انجام آن، بستری برای سوءاستفاده دشمنان و ضربه به اساس حاکمیت اسلامی فراهم آورد. در چنین شرایطی، آیا ساختار ثابت و توقیفی عبادات

هر گونه تغییر را برمی تابد؟ اگر پاسخ مثبت است، فقه برای جلوگیری از هرج و مرج در دین و نیفتادن در ورطه بدعت و تحریف، چه سازوکار، اصول و فرایندی را پیش بینی کرده است؟ بررسی آثار و پژوهش های موجود نشان می دهد که موضوع انعطاف پذیری احکام شرعی، از دیرباز مورد توجه فقها بوده است. با این که تحقیقات در این باره را می توان به چند دسته اصلی تقسیم کرد، خلأ این پژوهش ها عدم تمرکز بر نقطه تلاقی این دو حوزه است. اغلب تحقیقات، یا به صورت کلی از تغییر پذیری احکام سخن گفته یا صرفاً به تأثیر قواعد ثانویه بر احکام اجتماعی و معاملات (فقه العقود و الإیقات) پرداخته اند؛ حوزه ای که به دلیل «معلل» بودن بسیاری از احکامش، ظرفیت بیشتری برای انعطاف دارد. اما ورود به منطقه ممنوعه عبادات تعبّدی، و ارائه «فرایندی روشمند» برای حل تزاخم میان «حکم عبادی تعبّدی» و مصلحت «حفظ نظام» و همچنین تبیین دقیق ضوابط و محدودیت های آن، امری است که تحقیق مستقلی را می طلبد و کمتر به چشم می خورد. این مقاله در صدد است تا این خلأ پژوهشی را پر کند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه ای در حوزه فقه و اصول، در پی پاسخ به این پرسش است که مبانی فقهی و فرایند روشمند برای تغییر مشروع یک حکم عبادی تعبّدی در مقام تزاخم با مصلحت حفظ نظام چیست؟ اولویت مصلحت حفظ نظام بر احکام تعبّدی بر چه مبنایی استوار است و در این راستا چه ضوابطی باید جهت اجتناب از بدعت رعایت شود؟ هدف نهایی صرفاً اثبات جواز این تغییر نیست، بلکه ارائه الگویی است که ضمن حفظ قداست و ساختار اصلی عبادات، راه را برای مدیریت فقهی بحران های اجتماعی باز کند و پویایی فقه شیعه را در عرصه عمل به نمایش گذارد. برای رسیدن به این مقصود، در بخش نخست، به تحلیل مبانی نظری بحث، یعنی ماهیت احکام تعبّدی و جایگاه قاعده حفظ نظام پرداخته می شود. در بخش دوم، ماهیت تزاخم میان این دو، تحلیل شده است و مبانی جواز تغییر ارائه می گردد. در بخش سوم و پایانی نیز فرایند اجرایی و ضوابط دقیق این امر برای پیشگیری از هر گونه افراط و تفریط تبیین خواهد شد.

۱. مبانی نظری: ماهیت‌شناسی احکام تعبیدی و جایگاه قاعده حفظ نظام

برای ورود به بحث اصلی، یعنی تحلیل چگونگی تغییر حکم عبادی در تزامن با مصالح کلان جامعه، ابتدا باید دو مفهوم کلیدی را به دقت واکاوی کرد. نخست، ماهیت «تعبیدی» بودن احکام عبادی که منشأ اصلی مقاومت در برابر هر گونه تغییر است. دوم، جایگاه و اهمیت قاعده «حفظ نظام» که به عنوان متغیر اصلی، این ثبات را به چالش می‌کشد.

۱-۱. تحلیل مفهوم «تعبیدی» و «توقیفی» در عبادات و بررسی ادله آن

در فقه اسلامی، حوزه عبادات با دو ویژگی ممتاز «توقیفی بودن» و «تعبیدی بودن» شناخته می‌شود که هرچند نزدیک به هم‌اند، تفاوت‌های ظریفی با یکدیگر دارند. توقیفی بودن به منبع تشریع و قانون‌گذاری احکام بازمی‌گردد. حکم توقیفی حکمی است که تعیین آن منحصراً در اختیار شارع است و عقل یا عرف بشری حق دخالت در اصل جعل یا تغییر جزئیات آن را ندارد (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۵۲). تمام عبادات از این منظر توقیفی‌اند، یعنی این که چرا نماز صبح دو رکعت است یا چرا در حج باید هفت دور طواف کرد، امری است که صرفاً مبتنی بر دستور الهی است و هیچ فقیه یا مجتهدی نمی‌تواند بر اساس مصلحت‌سنجی شخصی، این ارکان را تغییر دهد. دلیل اصلی این امر ناتوانی عقل بشر در درک کامل کیفیت رابطه عبادی میان خلق و خالق و مصالح و مفاسد واقعی نهفته در این اعمال است (شیر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۹).

بنابراین، توقیفی بودن راه را بر هر گونه قانون‌گذاری جدید یا بدعت در حوزه عبادات می‌بندد. اما تعبیدی بودن، ناظر به میزان درک عقل از «علت» و «حکمت» حکم است. در تقسیم‌بندی مشهور، احکام شرعی به دو دسته «تعبیدی» و «توصلی» (یا «معلل»/«معقول‌المعنی») تقسیم می‌شوند (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۶۹ و ۷۰).

احکام توصلی احکامی‌اند که هدف و غایت مشخصی دارند و انجام عمل، صرفاً مقدمه‌ای برای رسیدن به آن هدف است. برای مثال، هدف از طهارت لباس برای نماز، پاکیزگی است. لذا اگر این پاکیزگی با هر روش عقلایی حاصل شود، امر شارع محقق شده است (خویی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۷۱). در مقابل، احکام تعبیدی احکامی‌اند که یا علت آن‌ها برای عقل بشر اساساً قابل درک نیست یا اگر هم

حکمت کلی آن قابل فهم باشد (مانند قرب به خدا در نماز)، جزئیات و ارتباط آن‌ها با آن هدف، برای ما نامشخص است. در این نوع احکام، قصد قربت و انجام عمل دقیقاً طبق دستور شارع، شرط اصلی صحت عمل است (خمینی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۴۷). اکثر جزئیات عبادات مصداق بارز احکام تعبدی اند. عقل نمی‌تواند به تنهایی دریابد که چرا باید در نماز رکوع یا سجود انجام داد یا چرا روزه با امساک از برخی امور خاص محقق می‌شود (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۹-۴۰). این جاست که پای «تعبد» و تسلیم محض در برابر امر الهی به میان می‌آید. این ویژگی اگرچه روح عبودیت را تقویت می‌کند، اما چالش اصلی را در برابر هر گونه تغییر ایجاد می‌کند، زیرا وقتی علت حکم را ندانیم، نمی‌توانیم به سادگی تشخیص دهیم که در شرایط جدید، آیا آن علت همچنان پابرجاست یا خیر و تغییر در حکم چه تأثیری بر آن خواهد گذاشت. برای درک بهتر تفاوت این دو دسته از احکام، می‌توان ویژگی‌های آن‌ها را در جدول زیر خلاصه کرد:

ویژگی	احکام تعبدی	احکام توصیلی/معلل
نقش عقل	صرفاً فهم و امتثال دستور شارع	درک علت و حکمت حکم
شرط صحت	قصد قربت و انطباق کامل با دستور شارع	حصول نتیجه و غایت مطلوب
قلمرو	اغلب عبادات و جزئیات آن‌ها	اغلب معاملات و احکام اجتماعی
انعطاف‌پذیری	بسیار کم و محدود به موارد خاص	بالا و قابل تطبیق با شرایط
امکان قیاس	منتفی است	در چهارچوب علت منصوص ممکن است.

جدول ۱. تفاوت احکام تعبدی و توصیلی

پرسش مهم در این جا آن است که چرا اساساً شارع حکیم بخشی از احکام، به‌ویژه در حوزه عبادات را به صورت تعبدی و با علتی نامکشوف تشریع کرده است؟ تبیین حکمت تشریع بخشی از احکام به صورت تعبدی، به درک عمیق‌تر جایگاه آن‌ها کمک می‌کند. حکمت اصلی این امر را می‌توان در آزمون روحیه عبودیت و

تسلیم جست. هنگامی که حکمی دارای علت و فلسفه روشنی است، عمل به آن بیش از آن که نشانه تعبد باشد، برخاسته از محاسبه عقلانی و منفعت سنجانه است. اما در احکام تعبدی، انگیزه مکلف برای عمل فقط امر خداوند است. این جاست که جوهر تسلیم و بندگی محض خود را به نمایش می گذارد و ارزش عمل را دوچندان می کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۹، ص ۶). به بیان دیگر، تعبدیات خالص ترین عرصه برای نمایش اطاعت و اعتماد به حکمت پروردگار است. حکمت دیگر این امر، به محدودیت های ذاتی عقل بشر بازمی گردد. عقل انسان هر چقدر هم توانا باشد، از درک تمام جوانب و مصالح و مفسد پیچیده حاکم بر هستی و به ویژه کیفیت رابطه انسان با خالق ناتوان است (ساعدی، ۱۳۸۸). تشریع تعبدی، در واقع نوعی خط قرمز شارع است تا انسان را از ورود به حوزه هایی که در آن تخصص و دانش کافی ندارد، بازدارد و او را از خطای محاسبه و قانون گذاری ناقص مصون بدارد. این امر ضمن حفظ ساختار اصلی دین، به انسان یادآوری می کند که در برابر معرفت نامتناهی الهی، دانش او محدود است و بهترین راه، اعتماد و پیروی است. ادله توقیفی و تعبدی بودن عبادات متعدد است. آیات قرآن کریم مکرراً بر لزوم اطاعت محض از خدا و رسول (نساء / ۵۹) و پیروی از آنچه نازل شده (اعراف / ۳) است تأکید دارند. روایات نیز سرشار از مواردی اند که ائمه (ع) اصحاب خود را از قیاس و استدلال های شخصی در احکام دین، به ویژه در عبادات برحذر داشته اند (برای نمونه نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷، ص ۵۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۰۳). جمله مشهور «إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۷) ناظر بر همین واقعیت است که اگر قرار باشد سنت و روش تشریع شده دین، با مقیاس های عقلی سنجیده شود، اصل دین از میان خواهد رفت (برای تفصیل نک: خویی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۲۰). بنابراین، هر گونه بحث در مورد تغییر در احکام عبادی باید با پذیرش این اصل بنیادین آغاز شود که ما با حوزه ای توقیفی و غالباً تعبدی مواجه ایم (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵). این به آن معناست که هر تغییری نیازمند مجوز فقهی بسیار قوی و قاعده ای حاکم است که بتواند بر این اصول اولیه اولویت یابد. این جاست که اهمیت قاعده «حفظ نظام» آشکار می شود.

۲-۱. تبیین فقهی قاعده «حفظ نظام» و اثبات اولویت آن بر احکام اولیه

در مقابل اصل «تعبدی بودن» عبادات که بر ثبات و عدم تغییر تأکید دارد، اصل «حفظ نظام» قرار می‌گیرد که نمایانگر جنبه اجتماعی و پویای فقه اسلامی است. «نظام» در اصطلاح فقهی، صرفاً به معنای نظم و امنیت عمومی نیست، بلکه به ساختار و کیان جامعه اسلامی اطلاق می‌شود که حفظ آن، بستر اجرای تمام احکام دین، اعم از فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲). به عبارت دیگر، نظام اجتماعی ظرفی است که مظلوف دین در آن قرار می‌گیرد. اگر این ظرف بشکند یا آسیب ببیند، مظلوف نیز در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. از این رو، حفظ نظام نه یک حکم در عرض سایر احکام، بلکه به اصطلاح فقها دفاع از «بیضه اسلام» بر همه امت مسلمین واجب به شمار می‌آید (نائینی، ۱۳۳۵، ص ۶؛ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۸؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۳، ص ۲۸۸). برای درک دقیق‌تر جایگاه قاعده حفظ نظام، باید توجه داشت که «نظام» مفهومی یکپارچه و بسیط نیست، بلکه لایه‌ها و مراتب مختلفی دارد که هر یک بخشی از حیات اجتماعی مسلمانان را پوشش می‌دهند. تحلیل این مراتب کمک می‌کند تا در مقام تزامن، اهمیت و اولویت‌ها را بهتر بسنجیم. برای درک دقیق‌تر جایگاه قاعده حفظ نظام، می‌توان مراتب آن را در یک دسته‌بندی تحلیلی، حداقل به چهار لایه اصلی تفکیک کرد:

نظام سیاسی - امنیتی: این مرتبه اساسی‌ترین لایه نظام است و به حفظ کیان حکومت اسلامی، تمامیت ارضی، استقلال و امنیت عمومی جامعه در برابر تهدیدات داخلی و خارجی بازمی‌گردد. اختلال در این مرتبه به معنای هرج و مرج یا سلطه دشمنان است و حفظ آن بر هر امر دیگری اولویت دارد. بسیاری از احکام حکومتی ولی فقیه، ناظر به حفظ این مرتبه از نظام است (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۶، ص ۳۲).

نظام اجتماعی - فرهنگی: این لایه به حفظ انسجام اجتماعی، اخلاق عمومی، هویت فرهنگی و نهاد خانواده مربوط می‌شود. اموری که پایه‌های همبستگی یک ملت را تشکیل می‌دهند و فروپاشی‌شان جامعه را تهی می‌سازد، در این مرتبه قرار دارند.

نظام اقتصادی: این مرتبه شامل ساختارهای کلان اقتصادی کشور است که

معیشت عمومی مردم به آن وابسته است. جلوگیری از فروپاشی اقتصادی، تورم افسارگسیخته، و بحران‌های معیشتی که می‌تواند منجر به اختلال در سایر لایه‌های نظام شود، در این چهارچوب اهمیت می‌یابد.

نظام سلامت و بهداشت عمومی: این لایه، به‌ویژه در عصر حاضر، اهمیت خود را بیش از پیش نشان داده است. حفظ سلامت شهروندان و کارآمدی نظام بهداشتی کشور در برابر بحران‌های سلامت، یکی از مصادیق مهم حفظ نظام اجتماعی است. این تفکیک از آن‌رو اهمیت دارد که در مقام تزام، نوع و شدت خطر برای هر یک از این مراتب می‌تواند کیفیت و کمیت تغییر در حکم عبادی را مشخص کند. برای مثال، تهدیدی قطعی علیه «نظام سیاسی - امنیتی» (مرتبه ۱) می‌تواند تعطیلی کامل و سراسری عبادتی جمعی را توجیه کند، درحالی‌که خطری محدود در «نظام سلامت» (مرتبه ۴) ممکن است صرفاً به تغییر در کیفیت برگزاری آن (مانند لزوم رعایت فاصله‌گذاری) منجر شود. اهمیت این قاعده تا آن جاست که برخی فقهای بزرگ آن را از «اوجب واجبات عقلی و شرعی» دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۶؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۱، ص ۳۹۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲، ص ۲۵۱). استدلال اصلی برای این جایگاه رفیع، استدلال عقلی است. عقل سلیم به‌روشنی درک می‌کند که تحقق اهداف دین، مانند گسترش عدالت، اقامه عبادات، اجرای حدود و تأمین امنیت، بدون وجود ساختار اجتماعی منسجم و کارآمد امکان‌پذیر نیست (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۶۱-۴۶۲). هرج و مرج و اختلال در ارکان جامعه اولین قربانی خود را که دین و دین‌داری است، خواهد گرفت. بنابراین، هر امری که وجود این ساختار را تهدید کند، به‌طور طبیعی امری نامشروع و هر فعلی که به تقویت و پایداری آن بینجامد، امری مطلوب و واجب خواهد بود. این برهان عقلی، نیازمند تعبد و استناد به نص خاصی نیست، هرچند ادله نقلی فراوانی آن را تأیید می‌کنند. در کتاب و سنت نیز شواهد متعددی بر این امر دلالت دارد. آیاتی که بر لزوم وحدت و پرهیز از تفرقه تأکید می‌کنند (آل عمران / ۱۰۳)، آیاتی که فتنه و اختلال اجتماعی را گناهی بزرگ‌تر از قتل می‌شمارند (بقره / ۲۱۷) و روایاتی که بر ضرورت وجود حکومت و اجتماع برای جلوگیری از تباهی جامعه تأکید دارند، همگی در راستای تثبیت این اصل کلان‌اند

(حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۱۰۱). در کلام امیرالمؤمنین (ع) نیز به روشنی آمده است که مردم به حاکمی نیک یا بد نیازمندند تا در سایه حکومت او راه‌ها امن و حقوق ضعفا ستانده شود و مؤمن بتواند به عبادت خود بپردازد (سید رضی، خطبه ۴۰). این بیان به وضوح نشان می‌دهد که حتی حکومتی حداقلی، برای حفظ نظام، بر بی‌نظمی و هرج و مرج اولویت دارد، چراکه شرط لازم برای انجام عبادات و فرایض دینی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۰۸).

اما نکته کلیدی در بحث ما اثبات «اولویت» و «حاکمیت» این قاعده بر سایر احکام اولیه در مقام تراحم است. فقها در باب تراحم احکام، یعنی زمانی که امکان امتثال همزمان دو یا چند حکم واجب وجود ندارد، ملاک‌هایی برای ترجیح یک حکم بر دیگری ارائه کرده‌اند. مهم‌ترین این ملاک‌ها قاعده «اهم و مهم» است (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۱۵۰). بر اساس این قاعده، در دوران امر بین دو واجب، واجبی که مصلحت بالاتر و اهمیت بیشتری دارد، باید مقدم شود. جایگاه قاعده حفظ نظام در این میان، جایگاه حکم «اهم» است، زیرا مصلحت نهفته در آن، یعنی حفظ اساس دین و جامعه اسلامی، به مراتب بالاتر از مصلحت موجود در بسیاری از احکام فردی است (مزینانی، ۱۳۷۳، ص ۶۳ و ۶۴). ترک عمل عبادی یا تغییر موقت در کیفیت آن، آسیبی جزئی و محدود به یک فرد یا یک جنبه از دین وارد می‌کند، اما فروپاشی نظام اجتماعی به تعطیلی کلیت دین و از بین رفتن تمام مصالح منجر می‌شود. این همان منطقی است که امام خمینی (ره) بر اساس آن، اختیارات حاکم اسلامی را تا جایی گسترش دادند که بتواند برای حفظ مصلحت نظام، به صورت موقت، هر حکم فرعی حتی عبادی را متوقف سازد (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۱۷۰). بنابراین، اولویت قاعده حفظ نظام، از نوع «حاکمیت» است، یعنی این قاعده موضوع احکام دیگر را در شرایط خاص، محدود یا منتفی می‌کند (ملک افضلی اردکانی، ۱۳۸۹، ص ۱۱۷ و ۱۱۸). برای مثال، حکم «وجوب حج» برای فرد مستطیع حکم اولیه است. اما اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که اجتماع عظیم حجاج در سالی خاص، به دلیل تهدیدی امنیتی یا بهداشتی، کیان جامعه اسلامی را به خطر می‌اندازد، می‌تواند با استناد به قاعده حفظ نظام، حکم حج را در آن سال به طور

موقت برای عموم تعطیل کند. در این جا قاعده حفظ نظام حکم وجوب حج را نسخ نکرده، بلکه دایره شمول آن را در این وضعیت خاص محدود کرده است. با روشن شدن این دو مبنای نظری (پذیرش ماهیت تبعدی عبادات و اثبات جایگاه حاکمیتی قاعده حفظ نظام)، اکنون آماده ورود به بحث اصلی یعنی تحلیل کیفیت تراحم میان این دو و ارائه فرایندی برای حل آن هستیم.

۱-۳. پیشینه تاریخی: سیره فقها در مواجهه با بحران‌ها

چهارچوب نظری این تحقیق، هرچند در قالب مدلی منسجم، امری نوین به نظر می‌رسد، اما روح حاکم بر آن یعنی اولویت دادن به مصالح عالی‌ه و حفظ نظام در شرایط اضطراب، در تاریخ فقه و سیره عملی فقها ریشه‌های عمیقی دارد، چنان‌که فقهای بزرگ هرگاه با تراحم میان عمل به حکم جزئی و مصلحت کلان مواجه می‌شدند، با شجاعت و بصیرت فقهی، جانب مصلحت اهم را می‌گرفتند (قاسمی قلعه، ۱۴۰۱، ص ۶۷-۷۳). این سیره مؤید آن است که فقه اسلامی در ذات خود بن‌بست ندارد و همواره راهی برای مدیریت بحران‌ها پیش‌بینی کرده است (هاشمی جزی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۵). از مشهورترین نمونه‌های غیرعبادی تصمیم خلیفه دوم در عام الرمادة (سال قحطی) در توقف موقت اجرای حد سرقت است (نک: خمینی، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۴۸۶)؛ لا یقطع السارق فی عام سنّة. یعنی فی عام مَجَاعَةٍ، (به نقل از: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۳۱، ح ۲). او با درک این‌که در شرایط قحطی و اضطراب عمومی، موضوعیت اجرای حد به دلیل شبهه اضطراب منتفی است، مصلحت حفظ جان و نظام اجتماعی را بر اجرای حکم اولیه ترجیح داد (ابن‌قدامة، ۱۹۶۸، ج ۹، ص ۱۸۳). همچنین در سیره امیرالمؤمنین (ع) نیز موارد متعددی از صدور احکام حکومتی بر اساس مصالح زمانه، مانند تغییر در برخی روندهای مالیاتی برای جلوگیری از فشار بر مردم ثبت شده است (سید رضی، نامه ۵۳). این نمونه‌ها بارزترین شاهد بر درک عمیق شرایط و تصرف حاکم در دایره شمول یک حکم برای حفظ مصلحتی برتر بود. در حوزه عبادات نیز موارد متعددی از تعطیلی موقت مناسک جمعی را می‌توان یافت. برای مثال، فریضه حج در طول تاریخ بارها به دلیل ناامنی شدید یا شیوع بیماری‌های واگیر تعطیل شده است. از مشهورترین موارد می‌توان به این مورد اشاره کرد: تعطیلی

حج در سال ۳۱۷ قمری به دلیل حمله قرامطه به مکه و ربودن حجرالاسود (قرطبی، بی تا، ص ۹۵؛ ابن جوزی، بی تا، ج ۱۳، ص ۲۸۲) و تعطیلی حج در سال ۳۵۷ قمری به دلیل شیوع بیماری فراگیری که منجر به مرگ بسیاری از حجاج در مسیر می شد (ابن کثیر، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۶۵ و ۱۸۲). در مواردی دیگر، فقهای بزرگی در بلاد اسلامی مانند قاهره و دمشق، در زمان اوج شیوع طاعون، با درک صحیح از تزامم میان «حفظ نفس» که از مقاصد ضروری شریعت است و فضیلت نماز جماعت، حکم به تعطیلی موقت آن برای جلوگیری از گسترش بیماری دادند (ابن بطوطه، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۳۷-۱۳۸؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۴۳۵؛ ابن حجر، ۱۳۸۹، ص ۳۱۵). علاوه بر این، در منابع طبّی قدیم، به ترک سرزمین طاعون زده سفارش شده است (جلادت و مصطفوی، ۱۳۹۶، ص ۲۲۷؛ زارع و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۸۸-۹۲). در روایات اسلامی نیز توصیه به ترک مناطق آلوده وجود دارد (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۱۰۸؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲۹). این تصمیمات نشان می دهد که سیره عملی فقها (السيرة الفقهية) نیز همواره بر این اصل استوار بوده است که احکام عبادی هر چقدر هم مهم باشند، در تزامم با مقاصد ضروری و عالی تری مانند حفظ جان و نظام، قابلیت انعطاف دارند. بنابراین، بحث این مقاله نه ابداع رویکردی جدید، بلکه نظریه پردازی و قاعده مند کردن رویه ای است که در تاریخ تفکر اسلامی ریشه دار و مورد عمل بوده است.

۲. تحلیل ماهیت تزامم و مبانی جواز تغییر

پس از تبیین مبانی نظری دو اصل «تعبدی بودن عبادات» و «حفظ نظام»، اکنون نوبت به تحلیل نقطه کانونی بحث یعنی کیفیت رویارویی این دو در عالم واقع می رسد. در نگاه نخست، ممکن است این تقابل بن بست فقهی بنماید، چه از یک سو، نص ثابت و تغییرناپذیر داریم، و از سوی دیگر، مصلحت ضروری و انکارناپذیر. کلید حل این مسئله، در درک صحیح ماهیت این رویارویی و تشخیص نوع رابطه میان این دو اصل نهفته است. این مبحث نشان خواهد داد که این تقابل از نوع «تزامم» است، اما نه تزاممی میان دو حکم هم سطح، بلکه تقابلی سلسله مراتبی که راه را برای راه حلی قاعده مند باز می کند.

۲-۱. تبیین تزاحم در مقام امتثال

در علم اصول فقه، میان دو مفهوم «تعارض» و «تزاحم» تمایز مهمی وجود دارد (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۱۰). تعارض ادله به تنافی و ناسازگاری در مرحله «جعل و قانون گذاری» بازمی گردد، یعنی دو دلیل و نص شرعی، در مقام بیان حکم، یکدیگر را نقض می کنند. در چنین حالتی، وظیفه مجتهد آن است که با استفاده از قواعد باب تعارض (مانند ترجیح یک دلیل بر دیگری یا تساقط هر دو)، حکم واقعی را کشف کند. اما تزاحم، در مرحله «امتنال و اجرا» رخ می دهد، به طوری که دو یا چند حکم الزامی، همزمان متوجه مکلف است و او به دلیل محدودیت توانایی، قادر به انجام همه آن ها نیست (علیدوست، ۱۳۸۸، ص ۲۱). مثال کلاسیک آن، وجوب همزمان «اقامه نماز در وقت» و «نجات فرد در حال غرق شدن» است. هر دو حکم در جای خود صحیح و پابرجاست، اما مکلف در آن واحد توانایی انجام هر دو را ندارد. در این جا وظیفه، انتخاب و اجرای حکمی است که اهمیت و ملاک قوی تری دارد (نائینی، ۱۳۷۶ق، ج ۱، ص ۳۳۵). رویارویی میان حکم عبادتی تعبدی و مصلحت حفظ نظام، از نوع دوم، یعنی تزاحم است. وجوب اقامه نماز جمعه به عنوان عبادتی جمعی، و وجوب پرهیز از تجمعی که منجر به شیوع بیماری و اختلال در نظام سلامت جامعه می شود، دو حکمی اند که در عالم تشریع تنافی ندارند. اما در شرایط خاص (مانند همه گیری یک ویروس)، «جامعه اسلامی» یا «حاکم اسلامی» به عنوان مکلف، قادر به جمع میان این دو تکلیف نیست. اقامه نماز جمعه به اختلال نظام منجر می شود و حفظ نظام مستلزم ترک موقت نماز جمعه است. در این جا بحث بر سر انکار یا نسخ حکم نماز جمعه نیست، بلکه بر سر تشخیص وظیفه فعلی در شرایط اضطراری است (خویی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۰۶). این تشخیص دقیق ماهیت تقابل، اولین گام برای خروج از بن بست است، زیرا راه حل تزاحم نه کنار گذاشتن یکی از ادله، بلکه اولویت بندی بر اساس ملاک اهم و مهم است.

۲-۲. تزاحم سلسله مراتبی: تقابل «اصل حاکم» با «حکم خاص»

اگرچه تقابل مورد بحث از نوع تزاحم است، اما نکته نوآورانه و کلیدی بحث آن است که این تزاحم، میان دو حکم در یک سطح و عرض نیست. ما با تزاحمی

سلسله‌مراتبی مواجهه‌ایم، یعنی تقابل «اصولی بنیادین و حاکم» با «حکمی خاص و زیرمجموعه». قاعده حفظ نظام حکمی فرعی در کنار سایر احکام مانند وجوب نماز و روزه نیست. همان‌طور که در مبحث قبل بیان شد، این قاعده جزو مقاصد عالی شریعت و شرط لازم برای امکان اجرای سایر احکام است (منتظری، ۱۴۲۹، ص ۲۴۴). در واقع، رابطه میان «حفظ نظام» و «احکام عبادی»، مانند رابطه میان «وجود» و «ویژگی‌های وجودی» است. تا وجودی نباشد، سخن گفتن از ویژگی‌های آن بی‌معناست. تا نظام و ساختار اجتماعی پابرجا نباشد، سخن گفتن از اقامه نماز جمعه و سایر عبادات موضوعیت خود را از دست می‌دهند (مرتضوی، ۱۴۰۱). این رابطه سلسله‌مراتبی را می‌توان در قالب هرم مفهومی زیر به تصویر کشید:



نمودار ۱: هرم سلسله‌مراتبی مقاصد و احکام شریعت

چنان‌که در نمودار فوق مشاهده می‌شود، «حفظ نظام» در قله این هرم قرار گرفته است و بر قواعد و احکام سطوح پایین‌تر اشراف و حاکمیت دارد. تزامم در این جا میان دو عنصر هم‌سطح در ردیف C (مانند تزامم دو حکم فرعی با یکدیگر) نیست، بلکه میان یک اصل از سطح الف (یعنی اصل حاکم «حفظ نظام») با یک حکم از سطح ب (یعنی «حکم خاص عبادی») است. در چنین ساختاری، اصل حاکم و بنیادین، دامنه شمول حکم خاص را در شرایط تزامم تعیین و تحدید می‌کند (صدر، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۷۰؛ مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۰۱؛ حیدری، ۱۴۱۲، ص ۳۰۰). این نگرش سلسله‌مراتبی، هرچند در ادبیات اصولی ما تحت عنوان «حکومت» مطرح شده است، اما ریشه‌های عمیق‌تری در بحث «مقاصد الشریعه» دارد. اندیشمندان

مسلمان، به ویژه فقیهانی چون شاطبی به این نتیجه رسیده اند که تمام احکام جزئی و فرعی شریعت، در راستای تحقق اهداف و مقاصد عالی تری تشریع شده اند. این مقاصد در سه سطح «ضروریات»، «حاجیات» و «تحسینیات» طبقه بندی می شوند (علیدوست، ۱۳۸۴). ضروریات مصالحی اند که اساس دین و دنیای مردم بر آن ها استوار است و شامل حفظ دین، نفس، عقل، نسل و مال می شود. قاعده «حفظ نظام» در واقع، حافظ و بستر تحقق تمام این ضروریات پنج گانه است (سیرت، ۱۳۹۸، ص ۱۰۷). بدون نظام اجتماعی-سیاسی باثبات، نه دین مردم حفظ می شود، نه امنیت جانی آنان و نه سایر مقاصد.

از این منظر، هرم مفهومی فوق بازتابی از همین ساختار مقاصدی است. احکام جزئی عبادی، هر چقدر هم که مهم باشند، در راستای تحقق همان مقاصد عالی تر (مانند حفظ دین و قرب الهی) قرار دارند. حال اگر در شرایطی استثنایی، عمل به حکم جزئی منجر به نقض مقصد کلی تر و ضروری تر (مانند حفظ نفس عامه مردم یا حفظ اصل دین از طریق پایداری نظام) شود، عقل و شرع حکم می کنند که باید جانب مقصد عالی تر و بنیادین تر را گرفت (علیدوست، ۱۴۰۰). بنابراین، نظریه «تزامن سلسله مراتبی» صرفاً راه حل فنی اصولی نیست، بلکه مبتنی بر فلسفه ای عمیق در حقوق اسلامی است که احکام را بی هدف و پراکنده ندانسته است، بلکه آن ها را اجزای یک کل منسجم در راستای اهداف والا می بیند. این دیدگاه ریشه در مبانی اصول فقه، به ویژه بحث «حکومت و ورود» دارد. در بحث حکومت، دلیلی (دلیل حاکم) ناظر بر دلیلی دیگر (دلیل محکوم) است و در موضوعش تصرف می کند (حیدری، ۱۴۱۲، ص ۳۰۰؛ صدر، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۴۹). قاعده حفظ نظام به دلیل اهمیت و جایگاه برترش این نقش را ایفا می کند. این قاعده نمی گوید «نماز جمعه واجب نیست»، بلکه می گوید «موضوع وجوب نماز جمعه، یعنی اجتماعی که مفسده ای در پی ندارد، در این شرایط محقق نیست». به عبارت دیگر، این اصل حاکم موضوع حکم عبادی را به صورت موقت از بین می برد یا دایره آن را تنگ تر می کند. بر این اساس، مبنای جواز تغییر در احکام عبادی تعبدی، نه یک مصلحت سنجی شخصی و بی ضابطه، بلکه استناد به اصل فقهی برتر و حاکم است. این امر دو

فایده بزرگ دارد: نخست، «قاعده مندی» است که تصمیم‌گیری را از حالت سلیقه‌ای خارج کرده است و آن را در چهارچوب استدلال فقهی منضبط قرار می‌دهد. دوم، «پیشگیری از بدعت» است. ازان جاکه این تغییر، مستند به اصل برتر شرعی است و به معنای نسخ یا تشریع جدید نیست، بلکه تعیین وظیفه در شرایط اضطرار است، شائبه بدعت را از میان برمی‌دارد. بنابراین، جواز تغییر در کیفیت یا کمیت عبادتی تعبدی در شرایط تزاحم با حفظ نظام، نه به معنای نادیده‌انگاری امر شارع، بلکه خود عمل به امر مهم‌تری از سوی همان شارع است (غروی‌ان، ۱۳۸۶). اینک که مبنای نظری این جواز روشن شد، در مبحث بعد، به فرایند عملیاتی و ضوابط اجرایی آن خواهیم پرداخت.

۳. ارائه «فرایند» و «ضوابط» تغییر برای پیشگیری از بدعت

پس از آن‌که مبنای نظری جواز تغییر در احکام عبادی تعبدی در مقام تزاحم با حفظ نظام، بر اساس نظریه «تزاحم سلسله‌مراتبی» تبیین شد، باید بررسی شود که این تغییر تحت چه فرایند و با رعایت چه ضوابطی باید صورت گیرد تا هم مصلحت نظام تأمین شود و هم از خطر بدعت‌گذاری در دین و تزلزل باورهای عمومی جلوگیری گردد. پاسخ به این پرسش، جنبه کاربردی و عملیاتی این نظریه را روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که این جواز، مجوزی نامحدود برای تغییر دین نیست، بلکه راه‌حلی قاعده‌مند و کاملاً منضبط برای شرایط اضطرار است.

۳-۱. فرایند قاعده‌مند تشخیص و اجرا

هرگونه تغییر در حکم شرعی، به‌ویژه در حوزه عبادات، نیازمند فرایند شفاف و دقیق است. این فرایند را می‌توان در دو مرحله اصلی «تشخیص ضرورت» و «تعیین حدود تغییر» صورت‌بندی کرد.

۳-۱-۱. مرحله اول: تشخیص ضرورت و احراز تزاحم

این مرحله حساس‌ترین و پایه‌ای‌ترین گام در این فرایند است. تشخیص این‌که آیا واقعاً مصلحت حفظ نظام در خطر است و آیا این خطر با عمل به حکم عبادی در تزاحم قرار گرفته، امری نیست که به تشخیص افراد عادی یا حتی هر مجتهدی

واگذار شود. به دلیل تأثیرات گسترده‌ای که چنین تصمیمی بر کل جامعه اسلامی دارد، مرجعیت تشخیص و صدور حکم در این زمینه منحصرراً در اختیار حاکم اسلامی (ولی فقیه) یا شورایی عالی از مراجع تقلید قرار دارد تا از آشفتگی و صدور فتواهای متعارض که خود می‌تواند به اختلال نظام منجر شود، جلوگیری به عمل آید (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۷۷). حاکم اسلامی موظف است برای احراز «موضوع» تزام، به کارشناسان متعهد و متخصص (اهل خبره) رجوع کند (خمینی، ۱۳۷۳، ص ۸۰) و وظیفه کارشناسان، تبیین دقیق ابعاد خطر و ارائه داده‌های عینی است و وظیفه حاکم تطبیق این موضوعات بر کلیات فقهی و صدور حکم. البته در فقه حجیت و اعتبار نظر اهل خبره منوط به احراز دو شرط اساسی «وثاقت» (تعهد و عدالت) و «تخصص» (داشتن مهارت کافی در حوزه مربوط) است که با احراز این دو شرط، قول کارشناس برای فقیه اطمینان‌آور خواهد بود و مبنای تصمیم‌گیری قرار می‌گیرد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۷۴). علاوه بر این، خطری که مبنای تغییر حکم قرار می‌گیرد، نباید بر اساس گمان‌های ضعیف باشد، بلکه مصلحت حفظ نظام باید در معرض خطر قطعی یا اطمینان‌آور قرار گرفته باشد تا راه بر تصمیمات شتاب‌زده و مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی کوتاه‌مدت بسته شود (مظفر، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۲۴).

۳-۱-۲. مرحله دوم: تعیین حدود و کیفیت تغییر

پس از احراز قطعی تزام از طریق فرایند پیشین، حاکم اسلامی باید کیفیت و کمیت تغییر را مشخص کند. این مرحله خود تابع دو اصل کلیدی و محدودکننده است. نخست، اصل حداقل‌سازی تغییر یا همان قاعده فقهی «الضرورات تنقذ» بقدرها» است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۵۱۳). بر این اساس، هرگونه عدول از حکم اولیه باید به کمترین میزان ممکن محدود شود و اگر با تغییری جزئی خطر برطرف می‌شود، تغییر بزرگ‌تر جایز نیست. دوم، اصل موقتی بودن حکم است. از آن‌جاکه این حکم ثانویه به دلیل شرایط اضطراری صادر شده است، طبیعتاً اعتباری موقت و مقید به باقی بودن آن شرایط دارد. به محض رفع خطر و از بین رفتن حالت تزام، حکم ثانویه خودبه‌خود برداشته می‌شود و حکم اولیه به جایگاه خود بازمی‌گردد و حاکم اسلامی موظف است این موقتی بودن را در بیان حکمش تصریح کند (خمینی،

۲-۳. ضوابط و محدودیت‌ها برای پیشگیری از بدعت

برای آن که مرز میان «تغییر مشروع» و «بدعت نامشروع» حفظ شود، علاوه بر فرایند فوق، رعایت ضوابط ماهوی زیر نیز الزامی است. این ضوابط خطوط قرمز این نظریه را ترسیم می‌کنند و تضمین‌کننده سلامت دین در بلندمدت‌اند. مهم‌ترین ضابطه، حفظ ارکان و جوهر عبادت است، به این معنا که تغییرات مجاز فقط می‌توانند ناظر بر شکل، شرایط یا اجزای غیررکنی باشند، نه ماهیت و ارکان اصلی آن. برای مثال، می‌توان نماز جمعه را تعطیل کرد، اما نمی‌توان رکوع یا سجود را از آن حذف نمود. به علاوه، ضابطه شفافیت و اقناع عمومی نیز نقشی کلیدی دارد. حاکم اسلامی وظیفه دارد دلایل صدور حکم ثانویه را به روشنی برای افکار عمومی تبیین کند تا ضمن جلب همراهی مردم، از بدعت‌پنداری جلوگیری شود. در نهایت، ضابطه عدم تسری به شرایط عادی تضمین می‌کند که حکمی که در شرایط اضطرار صادر شده است، به رویه‌ای معمول تبدیل نشود و پس از رفع ضرورت، جامعه به طور کامل به حکم اولیه بازگردد. مجموع این فرایند و ضوابط نشان می‌دهد که تغییر در احکام عبادی امکانی کاملاً استثنایی برای حفظ اساس دین است (محامد، ۱۳۷۴، ص ۴۶۷ و ۴۶۸).

۳-۳. تحلیل نمونه‌ای عینی: مدیریت فقهی بحران همه‌گیری

به منظور وضوح بیشتر چهارچوب نظری ارائه شده، می‌توان آن را بر یکی از ملموس‌ترین بحران‌های جهانی سال‌های اخیر یعنی همه‌گیری ویروس کرونا (کووید-۱۹)، تطبیق داد. این بحران مصداق بارز تزاخم میان برخی عبادات جمعی (مانند نماز جمعه و جماعت) و مصلحت حفظ نظام (به ویژه در مرتبه نظام سلامت عمومی و نظام اجتماعی) بود. اکنون می‌توان دید که واکنش نهادهای فقهی جهان اسلام تا چه حد با فرایند و ضوابط پیشنهادی در این تحقیق انطباق داشت. مرحله نخست این فرایند یعنی تشخیص ضرورت به وضوح محقق شد. مراجع دینی و حکومت‌های اسلامی همگی برای تصمیم‌گیری به سراغ کارشناسان رفتند. سازمان‌های بهداشتی و پزشکان متخصص (اهل خبره) به صراحت اعلام کردند که

تجمعات انسانی عامل اصلی شیوع ویروس و تهدیدی قطعی برای سلامت عمومی است. این خطر صرفاً گمانه‌زنی نبود، بلکه مبتنی بر داده‌های علمی و مشاهدات عینی بود و می‌توانست به فروپاشی نظام سلامت کشورها منجر شود. در این جا حاکمیت‌های دینی و مراجع بزرگ با احرار موضوع از طریق اهل خبره به این نتیجه رسیدند که تزامم میان «وجوب اقامه نماز جمعه» و «وجوب حفظ نفس و نظام سلامت» قطعی است. پس از احرار تزامم، در مرحله دوم یعنی تعیین حدود تغییر و صدور حکم، نهادهای دینی و مراجع تقلید احکام ثانویه‌ای را مبنی بر محدودیت یا تعطیلی موقت عبادات جمعی صادر کردند. برای نمونه، ستاد ملی مبارزه با کرونا در ایران با استناد به نظر کارشناسان بهداشتی و تأیید رهبر معظم انقلاب، حکم به تعطیلی موقت نمازهای جمعه و جماعات داد (خامنه‌ای، ۱۳۹۸). به طور مشابه، دفتر آیت‌الله سیستانی در نجف، و مرکز اسلامی الازهر در مصر نیز با صدور بیانیه‌هایی ضمن تأکید بر لزوم تبعیت از توصیه‌های پزشکی، هر گونه تجمعی را که منجر به شیوع بیماری شود، جایز ندانستند (سیستانی، ۱۳۹۸؛ الازهر، ۲۰۲۰). این احکام به طور دقیق، ضوابط و محدودیت‌های مورد بحث در این مقاله را رعایت کردند. اصل حداقل سازی تغییر در رویکرد مرحله‌ای آن‌ها کاملاً مشهود بود. در ابتدا حکم به تعطیلی کامل داده شد، اما به محض کاهش خطر، این حکم به برگزاری نماز با رعایت فاصله‌گذاری تقلیل یافت. بر اصل موقتی بودن حکم نیز به صراحت در تمام بیانیه‌ها تأکید شد. از همه مهم‌تر، ضابطه حفظ جوهر عبادت رعایت گردید و هیچ تغییری در ماهیت و ارکان نماز ایجاد نشد. در نهایت، با عمل به ضابطه شفافیت، این نهادها دلایل تصمیمات خود را به روشنی برای مردم توضیح دادند و با استناد به قواعدی چون «اهمیت حفظ نفس» و «لاضرر»، افکار عمومی را اقناع کردند و از بدعت‌پنداری جلوگیری نمودند. این نمونه عینی به خوبی نشان می‌دهد که چهارچوب پیشنهادی در این پژوهش، نه یک نظریه پردازی انتزاعی، بلکه مدلی است که نهادهای فقهی نیز عملاً آن را به کار بستند. این بحران ثابت کرد که فقه اسلامی ظرفیت آن را دارد که در عین پایبندی به اصول، برای سخت‌ترین چالش‌های نوین نیز راه حل‌های کارآمد، منضبط و مبتنی بر مصلحت ارائه دهد.

۳-۴. تمایز میان «تغییر مشروع» و «بدعت حرام»

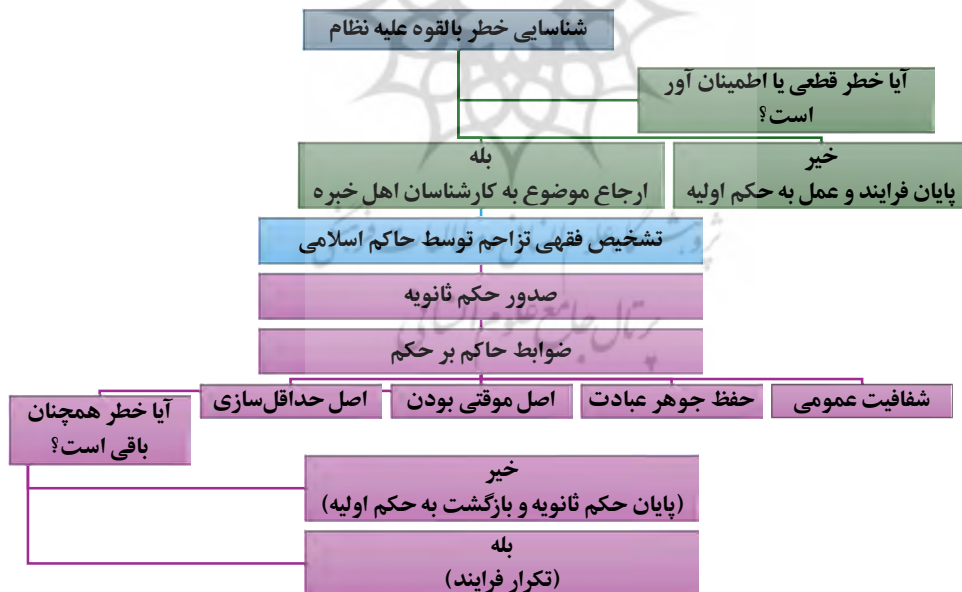
مهم‌ترین دغدغه و شبهه در برابر هر گونه بحث از تغییر در احکام عبادی، خطر غلتیدن در ورطه «بدعت» است. در اصطلاح شرعی، بدعت به معنای افزودن چیزی به دین یا کاستن از آن است که جزو دین نیست (إدخال ما لیس من الدین فی الدین) (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۰۸). مخالفان هر گونه انعطاف در عبادات، با استناد به همین اصل و عموم روایات ناهی از بدعت، هر تغییری را مردود و مصداق دست‌اندازی به شریعت می‌شمارند (نک: ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۶۹). بنابراین، ضروری است که مرز دقیق میان «تغییر مشروع» که در این مقاله تبیین شد و «بدعت حرام» به روشنی ترسیم گردد. تمایز اصلی، در مبنا و منشأ تغییر نهفته است. بدعت تغییری است مبتنی بر رأی شخصی، استحسان، قیاس‌های باطل یا پیروی از امیال و سلاقی (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸). در بدعت، فرد یا گروهی خود را در جایگاه شارع قرار می‌دهد و تلاش می‌کند تا حکمی را از خارج از دین، به آن تحمیل کند. اما «تغییر مشروع» که در چهارچوب این مقاله مطرح شد، اساساً از چنین جنسی نیست. این تغییر، نه برآمده از رأی شخصی، بلکه مستند به اصلی برتر و قاعده‌ای حاکم از درون خود دین است. وقتی فقیه برای حفظ نظام، حکم به تغییر موقت عبادت می‌دهد، این تصمیم را نه بر اساس میل خود، بلکه بر اساس استناد به قاعده اهمّ و مهم و حاکمیت قاعده حفظ نظام اتخاذ می‌کند (خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۷۰). به عبارت دیگر، این «خود شریعت» است که راه حل را در شرایط اضطرار نشان داده است. این فرایند استفاده از یک بخش از دین برای تعیین تکلیف در بخش دیگر است، نه ورود عنصری بیگانه به دین.

تمایز دوم در قلمرو تغییر است. بدعت درصدد تغییر در اصل تشریع و قانون‌گذاری (مرحله جعل) است. بدعت‌گذار مدعی است که حکم الهی از اساس باید تغییر کند یا کامل نیست. اما تغییر مشروع هیچ دخالتی در مرحله جعل ندارد. حکم وجوب نماز جمعه در جای خود ثابت و پابرجاست، اما این تغییر ناظر به مرحله اجرا و فعلیت (مرحله امتثال) است، یعنی در شرایط خاص، به دلیل وجود مانع بزرگ‌تر (خطر اختلال نظام)، موضوعیت یا امکان اجرای آن حکم به صورت

موقت از بین رفته است. این دقیقاً همان کاری است که قواعد ثانویه مانند «لاضرر» انجام می دهند، یعنی حکم ضرری را نسخ نمی کنند، بلکه در شرایط ضرر، جلوی فعلیت یافتن آن را می گیرند (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۵۳۳).

تمایز سوم در هدف و غایت است. هدف از بدعت تغییر دائمی دین و تطبیق آن با امیال شخصی یا گروهی است. اما هدف از تغییر مشروع حفظ دین و شریعت است. فقیه در این جا با محاسبه ای عقلانی و شرعی مواجه است که اگر برای حفظ کل (نظام)، از یک جزء (یک عبادت خاص) موقتاً صرف نظر نکند، اصل و کل، هر دو از بین خواهند رفت. این اقدام نه تنها ضد دین نیست، بلکه عین دین داری و حفاظت از کیان شریعت در برابر خطرات بزرگ تر است (خمینی، ۱۳۶۹، ج ۲۰، ص ۴۵۱-۴۵۲).

بنابراین، چهارچوب ارائه شده در این مقاله با داشتن مبنای درون دینی، محدود بودن به مرحله امتثال و داشتن هدفی والا یعنی حفظ اساس دین، هیچ نسبتی با بدعت مصطلح ندارد و دقیقاً در نقطه مقابل آن قرار می گیرد (خراسانی، ۱۴۰۹، ص ۴۳۹).



نمودار ۲. فرایند صدور حکم ثانویه عبادی برای حفظ نظام

نتیجه‌گیری

مواجهه میان اصول ثابت عبادی و ضروریات متغیر حاکم بر نظام اجتماعی یکی از عمیق‌ترین چالش‌های پیش‌روی فقه معاصر است. در جهانی که پیچیدگی‌های روزافزون آن، موقعیت‌های بی‌سابقه‌ای از تقابل میان مناسک فردی و مصالح عمومی را ایجاد می‌کند، پاسخ فقه به این مسئله نه تنها نیازی نظری، بلکه ضرورتی عملی برای اثبات کارآمدی دین در اداره جامعه است. ماحصل این تحقیق آن است که فقه امامیه با تکیه بر مبانی استوار و اصول روشمند خود، از ظرفیتی درونی برای حل این تعارض برخوردار است که نه به جمود و تحجر می‌انجامد و نه راه را بر تحریف و بدعت می‌گشاید. سیر منطقی بحث، از پذیرش اصل بنیادین «توقیفی و تعبدی بودن» عبادات آغاز شد. اما این ثبات به معنای نادیده گرفتن اصلی حیاتی‌تری یعنی «حفظ نظام» نیست. قاعده حفظ نظام صرفاً حکمی فرعی در کنار سایر احکام نیست، بلکه یکی از مقاصد عالی شریعت و شرط عقلی و شرعی امکان اقامه دین است. بر این اساس، استدلال اصلی بر نظریه «تزامم سلسله‌مراتبی» استوار شد، یعنی تقابل میان این دو، نه میان دو حکم هم‌سطح، بلکه میان «اصولی بنیادین حاکم» و «حکمی خاص و زیرمجموعه». این نگاه سلسله‌مراتبی کلید حل مسئله است، زیرا جواز تغییر را نه بر پایه مصلحت‌سنجی‌های بی‌ضابطه، بلکه بر اساس اعمال قاعده فقهی برتر و اولی یعنی قاعده اهم و مهم استوار می‌سازد. بنابر این شالوده نظری، فرایند عملیاتی منضبط و شفاف برای مدیریت این شرایط استثنایی ارائه شد که تصمیم‌گیری را از حیطه تشخیص‌های فردی خارج می‌کند و آن را در صلاحیت عالی‌ترین مرجع فقهی - سیاسی جامعه اسلامی یعنی حاکم اسلامی قرار می‌دهد. این مرجع نیز به‌نوبه خود، برای احراز قطعی و اطمینان‌آور بودن خطر، موظف به رجوع به کارشناسان متخصص است. اما حکم نهایی حکمی رها و نامحدود نیست، بلکه در چهارچوب اصول و ضوابطی دقیق جای می‌گیرد: اصل حداقل‌سازی تغییر، اصل موقتی بودن حکم، و مهم‌تر از همه، ضابطه حفظ ارکان و جوهر عبادت. این چهارچوب راه را بر هر گونه سوءاستفاده و بدعت می‌بندد و تضمین می‌کند که

تغییرات صرفاً به قدر ضرورت، به طور موقت و در پوسته و شرایط ظاهری عبادت اعمال شود، نه در ماهیت و حقیقت آن. این چهارچوب راهی میانه بین دو دیدگاه افراطی است: رویکرد جمود بر ظواهر و نادیده انگاری مصالح کلان امت اسلامی و ناکارا نمایاندن دین؛ رویکرد تساهل و مصلحت اندیشی های بی ضابطه و بدعت زا. چهارچوب ارائه شده نه تنها راه حلی نظری ارائه می دهد، بلکه افق های جدیدی را برای پژوهش های آینده می گشاید. تحقیقات آتی می تواند با مطالعه ای تطبیقی میان مبانی «حفظ نظام» در فقه امامیه و کاربرد قواعدی چون «مقاصد الشریعه» در فقه اهل سنت، ابعاد این بحث را غنی تر سازد. به علاوه، بررسی و تحلیل مصادیق تاریخی که در آن، فقهای بزرگ در دوره های بحرانی تصمیماتی مبنی بر تغییر موقت در مناسک اتخاذ کرده اند، می تواند پشتوانه عملی این نظریه را تقویت کند. همچنین، جایگاه کلیدی «نظر کارشناسی» که در این فرایند به آن اشاره شد، زمینه را برای پژوهشی مستقل در باب «حجیت قول اهل خبره» در تعیین موضوعات احکام حکومتی فراهم می آورد.

فهرست منابع

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. (بی تا). مجموع الفتاوی، (تحقیق عبدالرحمن بن محمد بن قاسم). مدینه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی. (بی تا). المنتظم فی تاریخ الملوك والامم. بی جا: بی نا.
۳. ابن حجر، احمد بن علی عسقلانی. (۱۳۸۹ق). بذل الماعون فی فضل الطاعون، (تحقیق احمد عصام عبدالقادر). بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد. (۱۹۶۸م). المغنی. قاهره: مکتبه القاهره.
۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر. (۱۴۰۸ق). البدایة والنهاية. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. الازهر. (۲۰۲۰). بیان الهیئة بخصوص صلاة الجمعة والجماعة فی ظل انتشار فيروس كورونا. قاهره: مرکز رسانه ای الازهر.
۷. ایازی، سید محمدعلی. (۱۳۸۶ش). ملاکات احکام و شیوه های استکشاف آن. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحقائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامي.

۹. جلادت، امیرمحمد؛ مصطفوی، احسان. (۱۳۹۶ش). تشخیص، درمان و گزارش‌های همه‌گیری‌های طاعون در دوران تمدن اسلامی. مجله طب سنتی اسلام و ایران، ۸(۲)، ۲۲۳-۲۳۰.
۱۰. حاجعلی، فریبا. (۱۳۸۶ش). ثوابت و متغیرات در احکام. بازیابی‌شده از: <https://hawzah.net/fa/Article/View/80537/%D8%AB%D9%88%D8%A7%D8%A8%D8%AA-%D9%88-%D9%85%D8%AA%D8%BA%DB%8C%D8%B1%D8%A7%D8%AA-%D8%AF%D8%B1-%D8%A7%D8%AD%DA%A9%D8%A7%D9%85?SID=163880>
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۲. حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۳. حیدری، علی نقی. (۱۴۱۲ق). أصول الاستنباط. قم: مرکز النشر.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۹۸ش). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری. اطلاعیه در خصوص عدم برگزاری نماز جمعه. بازیابی‌شده از: farsi.khamenei.ir
۱۵. خراسانی، محمدکاظم (آخوند). (۱۴۰۹ق). کفایة الأصول. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
۱۶. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۶۹ش). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۷. خمینی، سید روح‌الله. (۱۳۷۳ش). شؤون و اختیارات ولی فقیه، (ترجمه کتاب البیع). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۸. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۰۵ق). تهذیب الأصول، (تقریر جعفر سبحانی). قم: دار الفکر.
۱۹. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۱۰ق). کتاب البیع. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۰. خمینی، سید روح‌الله. (۱۴۳۴ق). تحریر الوسیله. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۷ق). محاضرات فی أصول الفقه. قم: انصاریان.
۲۲. خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). مصباح الأصول. قم: مکتبه الداوری.
۲۳. خویی، سید ابوالقاسم. (بی‌تا). التنقیح فی شرح العروة الوثقی، (تقریر میرزا علی غروی). بی‌جا: بی‌نا.
۲۴. زارع، فرزانه؛ مساوات، سید حمداله؛ عطارزاده، فاطمه؛ جلادت، امیرمحمد. (۱۳۹۶ش). طاعون در طب سنتی ایران و طب نوین. فصل‌نامه تاریخ پزشکی، ۹(۳۲)، ۸۵-۹۵. <https://doi.org/10.22037/mhj.v9i32.15594>
۲۵. ساعدی، جعفر. (۱۳۸۸ش). تبعیت احکام از مصالح و مفاسد. فصلنامه فقه اهل بیت (ع)، شماره ۲۹.
۲۶. سید رضی. (۱۳۷۸ش). نهج البلاغه، (ترجمه سید جعفر شهیدی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

۲۷. سیرت، عبدالستار. (۱۳۹۸ش). از ضروریات پنج‌گانه تا حوزه‌های چهارگانه. بازیابی شده از: <https://www.islahweb.org/fa/post/%D8%A7%D8%B2%20%D8%B6%D8%B1%D9%88%D8%B1%DB%8C%D8%A7%D8%AA%20%D9%BE%D9%86%D8%AC%20%DA%AF%D8%A7%D9%86%D9%87%20%D8%AA%D8%A7%20%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87%20%D9%87%D8%A7%DB%8C%20%DA%86%D9%87%D8%A7%D8%B1%DA%AF%D8%A7%D9%86%D9%87%20%D8%A7%D8%B5%D9%88%D9%84%20%D9%88%20%D8%AD%D9%88%D8%B2%D9%87%20%D9%87%D8%A7%DB%8C%20%D9%85%D9%82%D8%A7%D8%B5%D8%AF%20%D8%B4%D8%B1%DB%8C%D8%B9%D8%AA>
۲۸. سیستانی، سید علی. (۱۳۹۸ش). پاسخ به استفتائات در خصوص ویروس کرونا. بازیابی شده از: sistani.org
۲۹. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۴ق). مختلف الأصول، (تقریر سید هاشم هاشمی). قم: مکتب آیه الله العظمی السیستانی.
۳۰. شاطبی، ابراهیم بن موسی. (۱۴۱۷ق). الموافقات فی أصول الشریعة، (تحقیق مشهور بن حسن). الخبر: دار ابن عفان.
۳۱. شیر، عبدالله. (۱۴۱۲ق). مصابیح الظلام فی شرح مفاتیح الشرائع. بیروت: مؤسسة النور للمطبوعات.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الأفهام الی تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۳۳. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۰۵ق). درس فی علم الأصول. بیروت: دار الکتب اللبنانی.
۳۴. صدر، سید محمدباقر. (۱۴۱۷ق). مباحث الأصول، (مقرر: سید کاظم حسینی حائری). قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۳۵. طباطبایی حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). حقائق الأصول. قم: مکتبه بصیرتی.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن. (۱۳۸۷ق). المیسوط. تهران: المکتبه المرتضویه.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۸. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۴ش). فقه و مقاصد شریعت. مجله حوزه، شماره ۱۳۱.
۳۹. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۸۸ش). فقه و مصلحت، قم: فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۰. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۴۰۰ش). خارج اصول فقه، دور دوم، جلسه ۵۳، بازیابی شده از: <http://a-alidoost.ir/persian/lessons/2752>
۴۱. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). القواعد الفقهیة. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
۴۲. قرطبی، عریب بن سعد. (بی تا). صلة تاریخ الطبری. بی جا: بی نا.
۴۳. کاشف الغطاء، جعفر. (۱۳۸۳ق). کشف الغطاء. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۴۴. کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۱ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد (بخش رسائل). قم: مؤسسة آل البيت (ع).
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۴۶. لک زایی، نجف؛ صادقیان، حسن. (۱۳۹۵ش). استثنائات از تقدیم احکام ثانویه بر احکام اولیه. فقه حکومتی، ۱(۱)، ۷۲-۸۷.

۴۷. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۴۹. محامد، علی. (۱۳۷۴ش). تبیین مفهومی احکام اولیه و ثانویه و احکام حکومتی از دیدگاه فقه‌های شیعه. مقاله ارائه شده در کنگره بررسی مبانی فقهی حضرت امام خمینی «نقش زمان و مکان در اجتهاد». تهران.
۵۰. مرتضوی، سیدضیاء. (۱۴۰۱ش). نسبت حفظ نظام با حفظ احکام شرعی و چهره دین. روزنامه جمهوری اسلامی، (سال ۴۴، ۲۵ مهر، ش ۱۲۳۷۷)
۵۱. مزینانی، محمدصادق. (۱۳۷۳ش). حوزه و حفظ نظام. مجله حوزه، ش ۶۳ و ۶۴، ص ۹۴-۵۱.
۵۲. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۹ش). عالی‌ترین جلوه بندگی خدا. روزنامه رسالت، (۲۵ دی، شماره ۷۱۸۰، ص ۶).
۵۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰ش). اسلام و مقتضیات زمان. تهران: صدرا.
۵۴. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹ش) مجموعه آثار استاد شهید مطهری. تهران: صدرا.
۵۵. مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). أصول الفقه. قم: انتشارات علامه.
۵۶. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۸ق). ولایت فقیه. قم: مؤسسه التمهید.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). أنوار الأصول. قم: انتشارات نسل جوان.
۵۸. ملک‌افضلی اردکانی، محسن. (۱۳۸۹ش). آثار قاعده حفظ نظام. حکومت اسلامی، ۱۵ (۴)، ۱۰۹-۱۴۵.
۵۹. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية. قم: المركز العالمی للدراسات الإسلامية.
۶۰. منتظری، حسینعلی. (۱۴۲۹ق). حکومت دینی و حقوق انسان. قم: ارغوان دانش.
۶۱. نائینی، محمدحسین. (۱۳۳۴ش). تنبیه الأمة و تنزیه الملة، (مقدمه: سید محمود طالقانی). تهران: شرکت سهامی انتشار.
۶۲. نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶۳. هاشمی جزی، سید حسن. (۱۳۹۸ش، ۱۹ اسفند). رفتارشناسی یک عالم دینی در مواجهه با طاعون. گزارش کتاب خطی مسکن الشجعون فی حکم الفرار من الطاعون. کانال نامه‌های حوزوی.